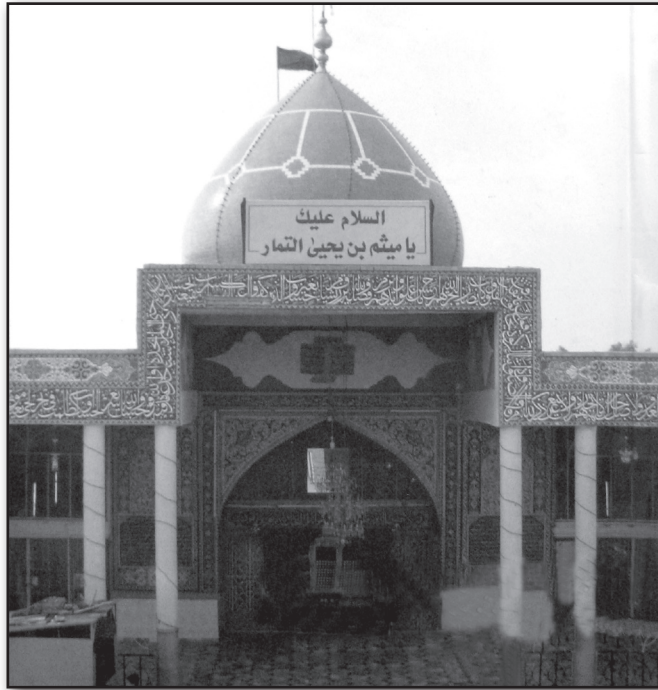


بارگاه میثم تمّار

حیدر الجد / ترجمه و تلخیص: محمدعلی خوشنویس



میثم تمّار

کنیه، نام و لقب او به ترتیب، ابو سالم (یا ابو جعفر)، میثم بن یحیی تمّار است. از آن رو که وی در کوفه خرما می فروخت، به «تمّار»؛ یعنی «خرما فروش» شهرت یافت. گویند او میوه نیز می فروخته است با این حال چنان به تمّار مشهور شده که تا گوینده، آن را همراه با اسمش به کار نبرد، این شخصیت تاریخی به ذهن شنونده نمی آید. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در ۳۶ هجرت در کوفه مستقر شد و این شهر را پایتخت حکومتش قرار داد تا از آنجا، سرزمین پهناور اسلامی را اداره کند. از این زمان به بعد است که در تاریخ کوفه به نام «میثم» برخورد می کنیم؛ بنابراین، او پیش از آن، در این شهر نبوده و یا با گمنامی در آن زندگی می کرده است.



میثم، غلام زنی از قبیله بنی اسد بود و امام علی علیه السلام او را از آن زن خرید و آزاد کرد و از وی پرسید: نامت چیست؟ گفت: نامم «سالم» است. حضرت فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که پدر و مادرت در سرزمین عجم (یعنی ایران)، نامت را «میثم» گذاشته بودند.

در نقلی تاریخی می‌خوانیم که میثم، غلام زنی از قبیله بنی اسد بود و امام علی علیه السلام او را از آن زن خرید و آزاد کرد و از وی پرسید: نامت چیست؟ گفت: نامم «سالم» است. حضرت فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که پدر و مادرت در سرزمین عجم (یعنی ایران)، نامت را «میثم» گذاشته بودند. او می‌گوید: حق با خدا و رسول و امیر مؤمنان است؛ والله نام من همین است که گفتم. حضرت فرمود: پس، به همین نامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تو نام برده باز گرد و نام «سالم» را رها کن. میثم می‌پذیرد و از آن نام دست می‌کشد و به جای آن، کنیه‌اش را «ابوسالم» قرار می‌دهد.^۱

میثم تمّار در متون تاریخی

سرگذشت میثم در هاله‌ای از ابهام است؛ به گونه‌ای که پرتو تحقیقات مورّخان، نتوانسته است جز اندکی از آن را روشن کند؛ البتّه این پدیده، خاصّ او نیست؛ گروهی از مردان با اخلاصی که در موقعیت‌های گوناگون در کنار امام علی علیه السلام و در رکاب او بودند نیز همین وضعیّت را دارند. سیره نویسان، سرگذشت نگاران و راوی شناسان هم، نامی از میثم تمّار نبرده‌اند، چه رسد به این که شرح حال او را بنویسند. در این میان، تنها ابن حجر است که در «الاصابه»، به شرح حال او می‌پردازد و در ابتدا می‌نویسد:

میثم تمّار اسدی ساکن کوفه شد و در آن جا نوادگانی دارد.^۲

وی در ادامه، برخی وقایع مربوط به میثم، از جمله داستان تشرّف او به ملاقات امیر مؤمنان علی علیه السلام را که پیشتر به آن اشاره کردیم باز می‌گوید. علاوه بر این، در بخش دیگر کتابش که به شرح حال جناب ابوطالب رضی الله عنه اختصاص دارد، در سلسله راویان

یک حدیث از میثم، فرزند او و نوه‌اش نام می‌برد؛ لیکن پس از آن، در مقام داوری می‌گوید:

این سلسله، از زمره شیعیان غالی‌اند و باعث سُرور و سرافرازی نیستند.^۲

میثم تمّار در اثر همنشینی با امام علی (علیه السلام) و نیز به خاطر این که به اخلاق فاضله و تعامل نیکو با مردم شناخته شده بود، جایگاه والایی، به خصوص در آغاز خلافت امام علی (علیه السلام) در جامعه کوفه یافت.

امام علی (علیه السلام) علم مصیبت‌ها و مرگ‌ها را به او آموخته بود، به گونه‌ای که با داشتن این علم، قبل از رخداد مصیبت‌ها و مرگ افراد، از آن‌ها آگاه می‌شد و این علم که او در سینه داشت پیش از هر چیز بر عظمت او و ارتباط شدیدش با پروردگار دلالت دارد.^۴

ابن شهر آشوب در «المناقب» درباره یکی از کرامات او می‌نویسد:

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) میثم تمّار را برای انجام کاری فرستاد. او بر در دکان خویش ایستاده بود که مردی برای خریدن خرما نزدش آمد. میثم از او خواست درهمش را بگذارد و خرمایش را بردارد. او چنین کرد و رفت، میثم متوجّه شد که آن درهم مخدوش است. راوی گوید: در این هنگام میثم گفت: آن خرما تلخ خواهد شد! در همین حال بود که مشتری بازگشت و گفت: این خرما تلخ است!^۵

ابو خالد تمّار، یکی از دوستان میثم نیز چنین نقل می‌کند:

روز جمعه‌ای من و میثم تمّار در فرات بودیم که بادی وزید. او که سوار بر یکی از کشتی‌های حامل بار انار بود، بیرون آمد و در آن باد نگریست و گفت: کشتی را مهار کنید که این باد شدید خواهد شد! (بدانید که) هم اکنون معاویه مُرد!

ابو خالد می‌گوید: جمعه بعد، پیکی از شام رسید و من از او خبر گرفتم و گفتم: ای بنده خدا، چه خبر؟! گفت: مردم در بهترین وضعیت‌اند. امیر المؤمنین (معاویه) مُرد و مردم با یزید بیعت کردند. گفتم: مرگ او در چه روزی بود؟ پیک گفت: روز جمعه‌ای که گذشت.^۶



همچنین در حدیث جبله مکیّه آمده است که میثم خیر از شهادت امام حسین علیه السلام می‌دهد؛ او می‌گوید:

شنیدم که میثم تمّار قدّس الله نفسه می‌گفت: والله که این امّت، پسر پیامبرشان را در محرّم، وقتی ده روز از آن بگذرد، می‌کشند و دشمنان خدا آن روز را روز مبارک می‌شمزند و به یقین، این امری مقدّر است که پیش‌تر در علم خدای تعالی آمده است و آگاهی من از آن به خاطر خبری است که مولایم امیر مؤمنان علیه السلام به من داده و همچنین او به درستی، به من خبر داده که همه چیز بر او خواهد گریست...^۷

او از حضرت علی علیه السلام احادیثی نیز روایت کرده که قسمتی از آن‌ها به یادگار از او باقی است و علاوه بر این، کتابی در تفسیر قرآن به نام «تفسیر میثم التّمّار» نیز به او منسوب است.^۸

فرزندان و نوادگان میثم تمّار

فرزندان و نوادگان میثم نیز به شرف همنشینی با امامان اهل بیت علیهم السلام نائل شدند تا آن‌جا که در نقل احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام در زمره رجال موثق قرار گرفتند. گویا او شش فرزند داشت.^۹ شعیب که یکی از پسران اوست، پسری به نام «اسماعیل» داشته و اسماعیل نیز دارای پسری به نام «علی» است و این علی، نخستین کسی است که عقاید امامیه را بیان کرده و چندین کتاب تألیف نموده است؛ از جمله این آثار، کتابی در زمینه امامت به نام «الکامل» و کتاب دیگری به نام «الاستحقاق» است.^{۱۰}

میثم و تحولات اجتماعی دوران او

میثم تمّار شاهد حوادث پس از شهادت امام علی علیه السلام بود؛ حوادثی مانند باز نشستن کوفیان از یاری امام حسن مجتبی علیه السلام و از آن بالاتر، یاری نکردن یاران و خویشان ایشان که دلیل ملموس آن، موضع عبیدالله بن عبّاس بود؛ وضعیتی که امام حسن علیه السلام را واداشت تا برای جلوگیری از ریختن خون مسلمانان، با معاویه صلح کند؛ هر چند معاویه پس از

آن که زمام حکومت را به دست گرفت، درنده‌ترین والیانش را به‌ویژه بر کوفه گمارد تا از کسانی که در صفین، در رکاب امام علی علیه السلام با او جنگیدند، انتقام بگیرد. میثم تمار با چندتن از این والیان معاصر بود؛ آنان عبارت بودند از مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه و سپس عبدالله بن خالد بن اسید و پس از او ضحاک بن قیس فهری که معاویه در سال ۵۸ هجری قمری او را بر کنار و خواهرزاده خود، عبدالرحمان بن عبدالله ثقفی را به جای او منصوب کرد و وقتی مردم کوفه او را هم طرد کردند، معاویه شخص دیگری به نام نعمان بن بشیر را والی جدید کوفه نمود. این دوران از خطر ناک‌ترین ادواری بود که بر دوستان امام علی علیه السلام گذشت؛ زیرا در این دوره ده‌ها تن از بزرگان شیعه مانند حُجر بن عدی، عمرو بن حمق و مانند آنان که بزرگان مکتب حق در کوفه بودند، به شهادت رسیدند.

در اواخر رجب سال ۶۰ هجری قمری معاویه مُرد و دوران حکومتش به پایان رسید. در همین سال، میثم تصمیم گرفت تا برای ادای مناسک حج، عازم مکه مکرمه شود و این بدان معنا است که میثم در زمان ولایت نعمان بن بشیر بر کوفه و پیش از آن که عبدالله بن زیاد به جای او زمام ولایت کوفه را به دست بگیرد، آهنگ رفتن به مکه را داشت، لیکن تاریخ برای ما بازگو نمی‌کند که آیا میثم نیز مانند سلیمان بن صُرد، مُسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و دیگران در زمرة نویسندگان نامه به امام حسین علیه السلام بوده است یا نه؟ محتمل است که انگیزه رفتن میثم تمار به حج، ملاقات مستقیم و چهره به چهره با امام حسین علیه السلام به منظور گفتگو درباره مسائل مهمی بوده باشد، که مهمترین آنها آن بوده که به اطلاع حضرت برساند که اعتمادی بر وعده‌های کوفیان نیست. هرچند، خواهیم گفت که او در این سفر موفق به دیدار با امام حسین علیه السلام نمی‌شود.

برای داوری در این باره، به بررسی نصوص تاریخی‌ای که در اختیار داریم می‌پردازیم:

۱. از یوسف بن عمران بن میثم تمار نقل شده که گفت: «شنیدم که میثم نهروانی

می‌گفت:

«روزی امیر المؤمنین علیه السلام مرا صدا زد و به من فرمود: آن‌گاه که آن زنزاده بنی امیه، آن پسر زنزاده بنی امیه، عبیدالله بن زیاد، تو را فرا



بخواند تا از من بیزاری بجویی، چه خواهی کرد؟ من گفتم: ای امیر مؤمنان! من، والله که از تو بی‌زاری نمی‌جویم. حضرت فرمود: در این صورت، والله که او تو را می‌کشد و مصلوبت می‌کند. گفتم: صبر می‌کنم؛ و این مقدار هم در راه خدا کم است. حضرت فرمود: ای میثم! در این صورت تو (در بهشت) با من و در درجه من خواهی بود.»^{۱۱}

۲. پس از آن که ولایت کوفه به عییدالله بن زیاد سپرده شد و او آهنک کوفه نمود، هنگامی که می‌خواست وارد کوفه شود، پرچمش به درخت نخلی آویخت و پاره شد. او این اتفاق را به فال بد گرفت و فرمان داد تا آن نخل را قطع کنند. مرد نجاری آن نخل را خرید و آن را چهار پاره کرد. میثم می‌گوید: به پسر صالِح گفتم: میخی آهنین بردار و نام من و پدرم را روی آن حک کن و آن را بر یکی از پاره‌های آن



درخت بکوب. چند روز که از آن گذشت، گروهی از بازاریان کوفه نزد من آمدند و گفتند: ای میثم، برخیز و با ما بیا تا به نزد امیر عبیدالله بن زیاد برویم و نزد او از مسؤول بازار شکایت کنیم و از او بخواهیم تا او را عزل و شَرش را از سر ما کم کند و کسی غیر از او را بر ما بگمارد. میثم می گوید: هنگامی که نزد امیر آمدیم من سخنگوی آن گروه شدم. امیر کاملاً به سخن من گوش داد و از تواناییم در سخن دانی در شکفت شد. در این هنگام بود که عمر و بن حُرَیث به عبیدالله بن زیاد گفت: امیر به سلامت باد! آیا این گوینده را می شناسی؟ عبیدالله گفت: مگر او کیست؟! عمرو بن حرث گفت: این میثم تمار است؛ همان دروغ گویِ دوستدار دروغگو... میثم می گوید: در این هنگام، امیر که نشسته بود کمر راست کرد و (روی به من نمود و) گفت: او چه می گوید؟! گفتم: دروغ می گوید. امیر به سلامت باد! بلکه من راستگویِ دوستدارِ راستگو، علی بن ابی طالب، امیر بر حقّ مؤمنان هستم. عبیدالله بن زیاد (بر آشفست و) به



من گفت: یا از علی بیزاری می‌جویی و از بدی‌هایش می‌گویی و به عثمان ابراز دوستی می‌کنی و در فضایلش سخن می‌رانی و یا این دست‌ها و پاهایت را قطع و تو را مصلوب می‌کنم. در این لحظه میثم به گریه می‌افتد. عییدالله بن زیاد به او می‌گوید: از سخنی به گریه افتاده‌ای که هنوز عملی نشده؟! میثم پاسخ می‌دهد: والله که نه از این سخن می‌گیرم و نه از عملی شدن آن؛ بلکه از این می‌گیرم که (سال‌ها پیش) وقتی که سید و مولایم این (تصمیم تو) را به من خبر داد، در دلم شك افتاد. عییدالله بن زیاد می‌گوید: مگر او به تو چه گفته بود؟ میثم پاسخ می‌دهد: روزی به در خانه‌ او (یعنی امام علی) آمدم. اهل خانه به من گفتند: باور کن که او خوابیده است. من صدا زدم: بیدار شو. ای به خواب رفته! والله که محاسنت از خون سرت رنگین خواهد شد. حضرت از خواب بیدار شد و فرمود: راست می‌گویی و تو (نیز بدان که) والله، دست‌ها و پاها و زبانت قطع شود و مصلوب شوی. من گفتم: چه کسی با من چنین می‌کند ای امیر المؤمنین؟! حضرت فرمود: آن گستاخ زنا زاده، آن پسر کنیز زنا کار، عییدالله بن زیاد تو را دستگیر (و با تو چنین می‌کند). پس از این سخنان میثم، عییدالله بن زیاد با قلبی پُر کینه گفت: والله که دست‌ها و پاهایت را قطع می‌کنم، ولی زبانت را رها می‌کنم تا تو و مولایت را تکذیب کرده باشم. آن‌گاه به فرمان او دست‌ها و پاهای میثم را قطع می‌کنند و سپس بیرونش می‌برند و مصلوبش می‌کنند. در همان حال، میثم تمار شروع به گفتن فضائل علی علیه السلام برای مردم می‌کند. عمرو بن حریث به عییدالله ابن زیاد خبر می‌دهد که اگر سخنان میثم ادامه پیدا کند، خوف شورش کوفیان می‌رود، لذا باید دستور بدهد تا زبانش را ببرند. عییدالله نیز فرمان می‌دهد. مأمور نزد میثم می‌آید و می‌گوید:

ای میثم! او می‌گوید: چه می‌خواهی؟ مأمور می‌گوید: زبانت را بیرون بیاور که امیر به من فرمان داده تا آن را قطع کنم. میثم می‌گوید: مگر آن پسر کنیز زنا کار گمان نکرده بود که من و مولایم را تکذیب می‌کند؟! بیا زبانت را بگیر و آن را قطع کن. آن مأمور زبان میثم را قطع می‌کند و میثم مدّتی در خون خود می‌غلطد تا آن که از دنیا می‌رود. صالح، فرزند او می‌گوید: چند روز بعد که از آن‌جا عبور می‌کردم، دیدم که



پدرم بر همان پارهٔ نخلی که آن میخ را بر آن کوفته بودم مصلوب شده است.^{۱۲}

۳. میثم در همان سالی که به قتل می‌رسد؛ یعنی سال ۶۰ هجری قمری، به حج می‌رود و با امّ المؤمنین، امّ سلمه ملاقات می‌کند. امّ سلمه به او می‌گوید: تو کیستی؟ او می‌گوید: میثم. او می‌گوید: «والله که بسیار از پیامبر خدا ﷺ می‌شنیدم که از تو یاد می‌کرد و دربارهٔ تو، به علیؑ توصیه می‌نمود». میثم از حسینؑ سراغ می‌گیرد. جناب امّ سلمه می‌گوید: او اکنون در باغِ ملکِ خویش است. میثم می‌گوید: به او بگو که من دوست داشتم برای عرض سلام به حضورش بروم ولی او را نیافتم و ما ان شاء الله تعالی نزد پروردگارِ عرش، همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. در این هنگام، امّ سلمه امر می‌کند که عطری بیاورند و با آن محاسن میثم را معطر کنند. پس از آن، امّ سلمه به میثم می‌گوید: بدان که این محاسن به زودی به خون آغشته می‌شود. پس از آن ملاقات، میثم به کوفه می‌آید و عاملان عیدالله بن زیاد او را می‌گیرند و پیش وی می‌برند و به او می‌گویند: این (میثم)، محبوب ترین مردم، نزد علی بوده است. عیدالله می‌گوید: وای بر شما! منظورتان این مرد فارسی است؟! می‌گویند: آری. آن‌گاه او روی به میثم می‌کند و می‌گوید: پروردگارت کجاست (تا تو را از دست من نجات دهد)؟ میثم می‌گوید: در کمین ظالمان، که تو هم یکی از آنانی. عیدالله می‌گوید: تو علی رغم فارس زبان بودنت به خوبی منظورت را می‌رسانی! به من بگو رفیقت (یعنی علی) دربارهٔ رفتاری که من با تو خواهم کرد چه گفته است؟... تا آخر داستان شهادت او...^{۱۳}

همان گونه که خواندید، میثم تمار برای امّ سلمه گمنام و ناآشنا نیست، بلکه او را می‌شناسد و در پاسخ به او می‌گوید: «والله که بسیار از پیامبر خدا ﷺ می‌شنیدم که از تو یاد می‌کرد و دربارهٔ تو به علیؑ سفارش می‌نمود»؛ او با این خبر، قلب میثم را خنک و شادیش را دو چندان می‌کند؛ به راستی برای میثم چه چیزی از آن مهمتر بود که پیامبر خدا ﷺ از او یاد نماید و دربارهٔ او به امیر المؤمنین علیؑ سفارش کند؟! نیز در این حکایت می‌خوانیم که میثم به امّ سلمه گفت: «به او بگو که من دوست داشتم برای عرض سلام به حضورش بروم، ولی (تقدیر چنین است که این ملاقات صورت



نگیرد) و ما ان شاء الله نزد پروردگار عرش، یک دیگر را ملاقات خواهیم کرد؛ این عبارت حاکی از آن است که میثم می دانسته که دیگر موفق به دیدار حسین علیه السلام نمی شود. منابع تاریخی داستان شهادت او را یکسان روایت می کنند و تنها در کیفیت دستگیری او اختلاف دارند. اگر ما سه متن تاریخی نخست را مرور کنیم به دو گونه روایت بر می خوریم:

۱. میثم با بازاریان کوفه نزد عبیدالله ابن زیاد می رود تا علیه مسؤل بازار شکایت کنند و از وی بخواهند او را بر کنار کند و شخص دیگری را به جای او بگمارد و هنگامی که میثم پیشاپیش آنان و به نمایندگی از آنها با عبیدالله سخن می گوید، او از سخندانش در شگفت می شود. در این بین، عمرو بن حریث، عبیدالله را متوجه می کند که او یکی از یاران علی علیه السلام است و عبیدالله نیز همان جا او را دستگیر می کند.

عبیدالله بن زیاد به رئیس قوم میثم اصرار می کند و به او فشار می آورد که میثم را تحت پیگرد قرار دهد و او نیز بی درنگ به قادسیه، که در فاصله یک منزلی کوفه است می رود و به محض این که میثم از مکه باز می گردد او را دستگیر می کند.

۲. عبیدالله بن زیاد به رئیس قوم میثم اصرار می کند و به او فشار می آورد که میثم را تحت پیگرد قرار دهد و او نیز بی درنگ به قادسیه، که در فاصله یک منزلی کوفه است می رود و به محض این که میثم از مکه باز می گردد او را دستگیر می کند. از این دو روایت، ظاهراً دومی صحیح است، البته اگر بپذیریم که او مناسک حج را تمام کرده و راهی که بیش از بیست روز زمان می برد تا کسی را به کوفه برساند، را با تلاش و بدون توقّف طی کرده و در عرض یک هفته خود را به کوفه رسانده باشد. در این صورت است که می توان گفت که میثم در قادسیه، به دست رئیس قوم خود دستگیر می شود و او میثم را به نزد عبیدالله بن زیاد می برد و پس از آن گفتگویی

که میانشان در می‌گیرد، به دستور عبیدالله به قتل می‌رسد، لیکن ابتدا او را به زندان می‌افکنند؛ زیرا ابراهیم بن محمد ثقفی در «الغارات» می‌نویسد:

عبیدالله او و مختار بن ابی‌عبیده را به زندان افکند و در زندان، میثم تمّار به مختار گفت: تو به زودی آزاد می‌شوی و برای انتقام خون حسین قیام می‌کنی و همین کسی که قصد کشتن تو را دارد را می‌کشی.^{۱۴}

تاریخ بارگاه میثم تمّار

لویس ماسینیون در کتابش، آن‌جا که به ثبت مشاهدات خود در سفر به کوفه، می‌پردازد می‌نویسد:

... و از آن‌جا به سمت تپه‌هایی که در سمت جنوب قرار داشت و نامشان قصر الإماره، بیت علی و قبر میثم تمّار بود رفتم.^{۱۵}

ماسینیون در تاریخ ۱۰ مارس سال ۱۹۳۴ میلادی به این سفر رفته و این بدان معنی است که قبر میثم تمّار از گذشته، ساخته و معمور بوده است، هر چند کتب مربوط به معرفی آثار تاریخی و سرگذشته‌ها نتوانسته‌اند به‌طور دقیق حدود آن را معین کنند. شیخ محمد حسین مظفر، بارگاه میثم را این‌گونه توصیف می‌کند:

امروزه بر فراز قبر میثم، گنبدی کوچک است که همسایگان و مجاوران مسجد کوفه و حتی کسانی که بالغ بر هشتاد سال سن دارند، از زمان ساخت آن بی‌خبرند. زیر گنبد و داخل ساختمانی که گرداگرد قبر قرار گرفته نیز نوشته یا نقشی نیست که از روی آن، زمان ساختش را دانست. اخیراً حاج عباس ناجی نجفی و فقه‌الله این گنبد را کاشی کاری نموده است. دیواری که صحن اطراف قبر را احاطه کرده نیز به دست سیّد عطاءالله ارومی که از اهالی ارومیّه آذربایجان و یکی از طلاب علوم دینی نجف اشرف است ساخته شده و حدود پنجاه سال از بنای آن می‌گذرد. ایوانی که امروزه جلوی اتاق قبر میثم است را نیز او ساخته و اتاق و گنبد را هم او مرمت کرده است و کماکان



مرقد میثم در کوفه، در سمت غربی مسجد اعظم
کوفه و در کنار خانه عمرو بن حریث، متوفای سال
۸۵ هجری قمری است.

از او آثار دیگری هم درمسجد و اطراف آن مشاهده می‌شود و این
براساس گفته‌های یکی از پیر مردانی است که خادم مسجد کوفه است
و خودش در دوران نوجوانی یکی از کسانی بوده که به عنوان کارگر
در این ساخت و ساز مشارکت داشته است.

شیخ محمد حسین مظفر در ادامه توضیحاتش می‌گوید:

روی قبر، سکوئی بوده و روی آن سکو، تخته سنگی بوده که نام
میثم و این که از یاران امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده، بر آن منقوش
بوده است. این سکو و آن تخته سنگ اکنون در زیر صندوقی چوبی
است که حاج خضر سیاب نجفی و فقه الله آن را ساخته و بر روی آن
نوشته است: قبر یاور امیر المؤمنین، میثم بن یحیای تمّار، سال ۱۳۶۰
هجری...

او باز این گونه ادامه می‌دهد که:

گرداگرد قبر دیواری قدیمی بوده که در حدود پنج متری اتاق قبر
قرار داشته و کافی است که در آن فاصله، خاک را اندکی کنار بزنید تا
پی آن را ببینید. این مطلب را شیخ طعمه بن شیخ یاسین، کلیدار قبر
مسلم بن عقیل علیه السلام به من گفت. پهنای پی این دیوار که طرف شرقی
آن پیداست، حدود یک متر است. او همچنین به من گفت که در ضلع
شرقی، میان دیوار قدیم و دیوار جدید، قبرهایی قدیمی وجود دارد و
این‌ها شواهد دیگری است بر این که این جا قبر میثم تمّار است.

شیخ محمد حرز الدین در کتاب «مراقده المعارف»، در باره قبر میثم به طور اشاره می نویسد:

مرقد او در کوفه، در جانب غربی مسجد اعظم کوفه و در نزدیکی آن و کنار خانه عمرو بن حریث، متوفای سال ۸۵ هجری قمری است؛ امروزه مرقده او معمور و برپا است و بر فراز آن گنبدی است سپید، با حجم و ارتفاعی متوسط و در میان حرمی ساده.^{۱۶}

تاریخ آغاز کار بازسازی، ۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۲، مطابق با سال ۱۳۸۲ هجری قمری و تاریخ اتمام آن، ۴ نوامبر ۱۹۶۸، مطابق با ۱۳۸۸ هجری قمری بوده است. حاج محمد رشاد نجفی پس از بهبودی از یک بیماری سخت، با صرف چهل هزار دینار، برای میثم تمار حرمی ساخت و بر روی آن گنبدی بلند بالا بنا کرد و آن را با کاشی فیروزه‌ای پوشانید و در اطراف مرقده او رواق‌هایی برای زائران برپا نمود. نیز وی جلوی مرقده میثم، ایوانی شرقی، متناسب با ارتفاع بنای حرم ساخت که بر سر در آن، با خط ثلث نمایانی چهار بیت زیر، سروده مورخ جلیل، علامه سید محمد حسینی حلی، نوشته شده است. در این شعر به تاریخ بازسازی آن مرقده شریف نیز اشاره شده است.

من یزرع الخیر سیجني غداً	خیراً و ببقی بعده مقتدی
و لم ینله غیر من قد غدا	متنهجاً نهج (رشاد) الهدی
فکم له من عمل صالح	لصوته فی کلّ نادی صدی
صان قدیم المجد تاریخه	«و میثم التمار قد جدداً»

[سنه ۱۳۸۴]

آن که خیری بکارد فردا آن را خواهد چید * و پس از آن الگو می شود و نمی رسد به چنین خیری مگر کسی که * به راه (رشاد) که راه هدایت است برود. چه بسیارند کارهای نیک او * سخن او در هر محفلی انعکاسی دارد آن عظمت قدیم را در تاریخ حفظ کرد * و مزار میثم تمار تجدید بنا شد، سال ۱۳۸۴ هجری قمری.^{۱۷}



بارگاه کنونی میثم تمار

امروزه مرقد میثم تمار با آن چه شیخ محمد حرزالدین رحمته الله گزارش کرده و ما آن را نقل کردیم تفاوت زیادی نکرده و ساختمان، همان ساختمان است و بخش جدیدی بدان افزوده نشده است. فقط نمای بیرونی پیش روی حرم که مشرف بر ایوان است به ارتفاع یک و نیم متر با سرامیک و پس از آن با کاشی کربلایی پوشانده شده است. با این حال ما می خواهیم جزئیات بیشتری را درباره مرقد میثم بازگو کنیم تا تغییراتی که در روزهای آینده پدید خواهد آمد را مستند سازی کرده باشیم؛ به ویژه که محدوده محیط به مرقد، داخل در محدوده طرح بازسازی و نوسازی قرار گرفته است.

مرقد مطهر میثم تمار از سمت غرب، مشرف به خیابان کوفه است، ولی ورودی آن در سمت شمال قرار گرفته و در آینده، ورودی جدیدی ساخته خواهد شد که هم مشرف به سمت جنوب است و هم مشرف به خیابان فرعی که به برخی محلات شهر کوفه منتهی می شود.

مرقد، در وسط صحن قرار گرفته و متشکل از ایوانی بیرونی است که به یک ورودی مرکزی با عرض تقریباً شش متر منتهی می شود که بر بالای آن با کاشی این آیه شریفه نوشته شده است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^{۱۸} بر بالای ایوان نیز این آیه شریفه نوشته به چشم می خورد: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...﴾^{۱۹} این ایوان مشرف به صحن است و حصارى آهنین آن ها را از هم جدا کرده است. در دو سوی ورودی اصلی، دو قطعه کاشی کربلایی قرار دارد که زیارت نامه میثم تمار رحمته الله بر آن نوشته شده و کفشداری کوچکی نیز در سمت چپ مدخل حرم واقع است.

صندوق قبر در وسط قسمت داخلی حرم قرار گرفته است. این صندوق قدیمی از جنس آهن و مستطیلی به ابعاد ۲ متر در ۲/۵ متر است که بر بالای بدنه آن آیاتی از قرآن حک شده و داخل آن صندوق چوبی است که درست روی قبر مطهر قرار گرفته است. داخل گنبد آینه کاری شده و گرداگرد طوق داخلی آن در فواصل مساوی، اسامی امامان معصوم علیهم السلام نقش بسته اند. ارتفاع و قطر این گنبد حدود پنج متر است و ستون های



آن در داخل دیوارهای اصلی حرم تعیین شده‌اند و به همین خاطر، فضای کلی حرم را اشغال کرده‌اند. جداره خارجی گنبد نیز با کاشی سبز رنگی پوشانده شده که در خلال آن‌ها قطعاتی از کاشی سفید با چینش هندسی زیبایی به کار رفته‌اند.

بخش‌های دیگر حرم عبارت‌اند از: دو رواق که یکی ویژه زنان است و از راه دری که مقابل قبر مطهر قرار گرفته می‌توان بدان وارد شد و به رواق دیگر که ویژه مردان است، از دو راه می‌توان وارد شد؛ یکی از آن‌ها در سمت مقابل ورودی رواق زنان و دیگری در سمت مقابل ورودی اصلی حرم است. این ورودی دوم، مدخلی بزرگ، شیشه‌ای و مشبک با عرض تقریباً پنج متر است و از وسط آن دری به ابعاد تقریباً دو متر باز می‌شود.

مساحت حرم و رواق‌ها ۲۰ متر در ۱۵ متر و ارتفاع دیوارها حدود ۶ متر است. دیوارهای حرم با رنگ آبی روشنی رنگ آمیزی شده و می‌توان گفت که این دیوارها از سمت داخل به رنگ آمیزی جدیدی نیاز دارند. دیوارهای داخلی با کاشی‌های نگارین زیبایی پوشانده شده‌اند، ولی سطح آجری دیوارهای خارجی پیدا است و گویا هیچ‌گونه رنگ آمیزی‌ای نشده است.

زمین حرم، رواق‌ها و ایوان، تماماً با کاشی موزاییک مرغوبی فرش شده‌اند. مساحت حرم بالغ بر ۴۱۰۰ متر مربع است^{۲۱} که نخل‌های پراکنده‌ای این سو و آن سوی آن قد کشیده‌اند و رواق‌های بزرگی گرداگرد آن قرار گرفته‌اند؛ رواق‌هایی با سقف مشترک و یکپارچه و گشوده به یکدیگر که گویا به تازگی با سرامیک پوشانده شده‌اند.

تعداد این رواق‌ها به ۴۰ می‌رسد. در گوشه جنوب شرقی، مجتمع بهداشتی‌ای قرار دارد که در آینده تخریب خواهد شد و جای خود را به یک مجتمع بهداشتی جدید خواهد داد تا به شمار روز افزون این بارگاه مبارک، خدمات کافی ارائه کند. ما در اداره اوقاف شیعیان در استانداری نجف نقشه‌های آن را مشاهده کردیم.

زائرانی که به زیارت مرقد مطهر می‌ت‌م‌ار می‌آیند، گورستانی را در پشت این زیارتگاه مشاهده می‌کنند که خیابانی باریک میان آنها فاصله افکنده است. در زمان



انتفاضة شعبانيه سال ۱۹۹۱ ميلادي به دليل آن كه گورستان وادي السلام در معرض بمباران شديد قرار گرفته بود و مردم نمي توانستند مردگانشان را در آنجا دفن كنند، از اين گورستان استفاده مي كردند و ظاهراً به خاطر طرح توسعه كاملی كه اين منطقه شاهد آن خواهد بود، از بين خواهد رفت.

نمای خارجی دیوار مرقد میثم تمّار (هر چهار ضلع آن)، طیّ دو مرحله با سرامیک سبز تیره، نماسازی می شود و نیز گرداگرد این مرقد راه روهای هندسی منظمی ایجاد می گردد و این بارگاه نورانی با یک خیابان جدید به مسجد کوفه و سایر اماکن تاریخی متّصل می شود.

اخيراً اداره اوقاف شیعیان در استانداری نجف اشرف، اقدام به اجرای پروژه ای عمرانی با نام «شهر سبز» نموده كه هدف آن ایجاد منطقه ای با جنبه گردشگری دینی است. محیط تقریبی این طرح عمرانی ۲۳۰۰ متر است كه فعلاً با حصارى احاطه شده و مرقد میثم تمّار نیز در محدوده آن قرار دارد. این منطقه از سمت جنوب، از پس از مرقد میثم تمّار آغاز می گردد و از سمت شمال، به مرقد سیده خدیجه، دختر امام علی علیه السلام می رسد و از سمت غرب، از مُحاذی ضلع غربی خیابان کوفه شروع می شود تا در سمت شرق، به پشت خانه امام علی علیه السلام برسد. این منطقه، خانه امام علی علیه السلام، مسجد کوفه و صحنی كه مرقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در آن واقع شده را در بر خواهد گرفت.

این محدوده شامل فضاهای سبز و پُر سایه ای است كه در خلال آنها نیمكت هایی برای نشستن و استراحت گردشگران و زائران تعبیه خواهد شد و همچنین دارای فروشگاه هایی خواهد شد كه نیازهای غذایی آنان را تأمین كند. به علاوه، پارکینگ بزرگی كه شمار قابل توجهی از اتومبیل ها و اتوبوس ها را در خود جای خواهد داد. در این پروژه عمرانی، نمای خارجی دیوار مرقد میثم تمّار (هر چهار ضلع آن)، طیّ



دو مرحله با سرامیک سبز تیره، نماسازی می‌شود و نیز گرداگرد این مرقد راه روهای هندسی منتظمی ایجاد می‌گردد و این بارگاه نورانی با یک خیابان جدید به مسجد کوفه و سایر اماکن تاریخی متصل می‌شود. همچنین در نظر است که دیواری در سمت مقابل ورودی اصلی مرقد احداث شود که شکل آن مُلهم از شکل همان نخلی است که میثم رضوان الله علیه بر آن مصلوب شد و در آن آبخشانی تعبیه خواهد شد تا به این مکان، نمایی زیبا ببخشد و آن حسّ معنوی مطلوب را ایجاد کند.

امید است که این پروژه با موفقیت به پایان برسد تا منعکس کننده منظر زیبا و تمدنی عظیم شهر کوفه باشد؛ شهری که در گذشته پایتخت امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده و در آینده‌ای که تنها خداوند از آن آگاه است، پایتخت نواده گرامیش حضرت حجّت بن الحسن العسکری خواهد شد.^{۲۳}

پی‌نوشت:

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۳.
۲. ابن حجر، الإصابه، ج ۳، ص ۵۰۴.
۳. همان، ج ۴، ص ۱۱۸.
۴. بحر العلوم، الفوائد الرجالیّه، ج ۱، ص ۳۹.
۵. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۵۴.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۷.
۷. همان، ج ۴۵، ص ۲۰۲.
۸. آغا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۱۲۷.
۹. میثم التمار، ص ۵.
۱۰. الذریعه، ج ۱۰، ص ۳۷۰.
۱۱. کشی، رجال، صص ۸۳ و ۸۴.
۱۲. نیشابوری، روضة الواعظین، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.
۱۳. شریف رضی، خصائص الأئمه، ص ۵۴.
۱۴. ابراهیم بن محمد تقفی، الغارات، ج ۲، ص ۷۹۶.
۱۵. همان، ص ۷۹۷.
۱۶. مظفر، میثم تمار، ص ۷۵.
۱۷. همان.
۱۸. حرز الدین، مرآة المعارف، ج ۲، ص ۳۴۲.
۱۹. همان.
۲۰. آل عمران (۳): ۱۶۹.
۲۱. نور (۲۴): ۳۶.
۲۲. بخشی از گفتگوی شفاهی با مهندس حسنین کربول.
۲۳. مندرج در مجله ینایع.

